

Research Article

Studying the Function of Artistic Imagery in the " Malhamma al-Nabi " Ode By Umar Abu Risha and the "Dawn of Muhammad" Poem By Mehdi Soheili

Fatemeh Gooshehneshin^{1*}, Farzaneh Dastmard², Maryam Shafieetaban²

Abstract

Imagery is one of the literary techniques that some skilled poets use to impress readers by better conveying their desired concepts. In the current study, written with a descriptive-analytical approach and referring to library sources, an attempt was made to analyze the function of the artistic imagery of Umar Abu Risha as an Arab poet and Mehdi Soheili as a Persian poet. Imagery in the study is examined in the ode of "Malhamma al-Nabi" by Umar Abu Risha and the " Dawn of Muhammad" poem by Mehdi Soheili. The results showed that both used simile, metaphor, and irony, explaining that Umar Abu Risha used two literary techniques, simile and irony, and Mehdi Soheili used metaphor and irony more. These two poets did not use metonymy.

Keywords: Contemporary Poem, Comparative Literature, Imagery, Umar Abu Risha, Malhamma al-Nabi, Mehdi Soheili, Dawn of Muhammad

How to Cite: Gooshehneshin F, Dastmard F, Shafieetaban M., Studying the Function of Artistic Imagery in the " Malhamma al-Nabi " Ode By Umar Abu Risha and the "Dawn of Muhammad" Poem By Mehdi Soheili, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71):129-144.

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

3. Member of Persian Language and Literature Faculty in Payam-e Noor University, Tehran, Iran

مقاله پژوهشی

بررسی کارکرد تصویرپردازی‌های هنری در قصیده «ملحمة النبی» عمر ابوریشه و شعر «طلوع محمد» مهدی سهیلی

فاطمه گوشه‌نشین^۱، فرزانه دستمرد^۲، مریم شفیعی‌تابان^۳

چکیده

تصویرپردازی یکی از شگردهای ادبی است که برخی از شاعران زبردست از آن بهره می‌برند تا از این رهگذر بتوانند با انتقال بهتر مفاهیم مورد نظر خویش، خوانندگان را تحت تأثیر قرار دهند. در پژوهش پیش رو که با رهیافت توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است، تلاش شده تا کارکرد تصویرپردازی هنری نزد یک شاعر عرب یعنی عمر ابوریشه و یک شاعر فارسی‌زبان، مهدی سهیلی، مورد واکاوی قرار گیرد. عرصه بررسی تصویرپردازی در این پژوهش، قصیده «ملحمة النبی» از عمر ابوریشه و شعر «طلوع محمد» از مهدی سهیلی است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هر دو از فن تشبیه، استعاره و کنایه بهره بردند؛ با این توضیح که عمر ابوریشه به دو فن ادبی تشبیه و کنایه و مهدی سهیلی به دو فن استعاره و کنایه بیشتر نظر داشته‌اند. این دو شاعر از عنصر مجاز بهره نبرده‌اند.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، ادبیات تطبیقی، تصویرپردازی، عمر ابوریشه، «ملحمة النبی»، مهدی سهیلی، «طلوع محمد»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

تصویرپردازی یک فرایند ادبی بسیار زیبا و تأثیرگذار است که شاعران از دیرباز از آن برای بالا بردن میزان ادبیت و تأثیرگذاری فنی و معنوی کلام خویش بهره برده‌اند. پایه اصلی تصویرپردازی اشراف بر فنون بلاغی و استفاده درست از آنها است؛ از این رو ضرورت دارد که مطالبی پیرامون علم بلاغت مطرح گردد. «بلاغت از فنون ادبی شرق و به معنای شیوایی و رسایی سخن است؛ بلاغت آن است که آدمی آنچه را که در ته دل دارد، با سخنی که از ایجاز مخلّ و اطناب مملّ در آن پرهیز شده باشد، بر زبان آورد.» (فخر رازی، ۱۹۹۲م: ۶۲) بلاغت به سه زیرشاخه یعنی علم معانی، بیان و بدیع تقسیم می‌شود، «علم معانی، درباره انواع جمله‌ها و به کارگیری آنها بحث می‌کند. علم بیان به بحث پیرامون ساختن و پرداختن سخن فصیح و روان از جمله، تشبیه، استعاره و کنایه می‌پردازد.» (سکاکی، ۱۳۹۹: ۱) در علم بدیع زیبایی‌های سخن همراه با تصویر از جمله مبالغه، قلب، استخدام و... مورد بحث قرار می‌گیرد. ناگفته پیداست که جوهر هر زبان معنا، پیام و بلاغت آن است و لفظ تنها پوسته زبان و در خدمت معنا، پیام و بلاغت زبان است. بسیاری از محسنات و زیبایی‌های کلام باعث موزون شدن و خوش آهنگی سخن می‌شوند. متن ادبی با بهره‌گیری از این شگردهای مجازی، ذهن را به ورای نشانه‌ها و بیرون از فضای زبان عادی حرکت می‌دهد و نقش رسانگی زبان عادی را مختل می‌کند و زمینه‌ای برای تأمل فراهم می‌کند تا مخاطب از رهگذر نقد و تأویل و تحلیل به بصیرتی بسیار دست یابد. «صناعات معنوی شکافی ایجاد می‌کنند میان زبان عادی و ادبیات، میان جهان واقعی و جهان مجازی، میان واقعیت و تخیل.» (فتوحی، سایت کاروند پارسی)

در این مقاله سعی بر آن شده است تا قصیده «ملحمة النبی» و شعر «طلوع محمد» را به صورت تطبیقی از نظر ساختار بلاغی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. ناگفته نماند که قسمت‌هایی از قصیده ابوریشہ مدّ نظر است که مرتبط با تولد پیامبر اکرم (ص) است. در راستای این تحقیق پرسش‌های زیر مطرح است:

۱- فنون بلاغی مورد استفاده برای تصویرپردازی در دو سروده «ملحمة النبی» و «طلوع محمد» کدامند؟

۲- عمر ابوریشہ برای تصویرپردازی به کدام یک از فنون بلاغی بیشتر نظر داشته است؟

۳- راهکارهای مهدی سهیلی جهت خلق تصاویر ادبی و هنری مذکور چیست؟

۴- شباهت‌ها و تفاوت‌های عمر ابوریشہ و مهدی سهیلی در تصویرپردازی دو سروده مذکور کدامند؟

در رابطه با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید گفت از آنجاکه تصویرپردازی یک شگرد ادبی بسیار مهم و کاربردی و بر پایه خیال است و نیز باتوجه به جنبه دینی حاکم بر دو سروده «ملحمة النبی» و «طلوع محمد» ضرورت دارد که این شگرد ادبی از نظر تأثیری که در انتقال معانی و احساسات دارد، مورد ارزیابی قرار بگیرد تا به خوانندگان ثابت شود اشعاری که صبغه دینی دارند نیز می‌توانند از ارزش هنری بسیار بالایی برخوردار باشند؛ به شرطی که شاعران از عمق جان خویش برای سرودن آنها تلاش کنند و از قوه خیال خود به خوبی بهره بگیرند.

پیشینه پژوهش

- «بررسی کهن‌الگوی آنیما در اشعار مهدی سهیلی»، (۱۳۹۳)؛ نوشته محمدصادق بصیر و وجیهه زمانی. نویسندگان با برشمردن خصوصیات کهن‌الگوی «آنیما» و تأثیرات مثبت و منفی آن، اشعار مهدی سهیلی را از این منظر مورد بررسی قرار داده‌اند.

- «خوانش تطبیقی نشانه‌شناسی در اشعار ابوریشه و ملک الشعرای بهار»، (۱۳۹۶)؛ نوشته فریده اخوان پلنگ‌سرایی و احمد محمدی‌نژاد پاشاکی. همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. در این جستار با استمداد از رهیافت‌های مختلف نشانه‌شناسی، لایه‌های فکری و نشانه‌هایی همچون: زمان، مکان، روایت، شگردهای کشف معانی اضافی به همراه رمزگان‌های موجود در سروده‌های ابوریشه و ملک الشعرای بهار، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

- «مؤلفه‌های پایداری در مرثیه‌های ابوریشه»، (۱۳۹۴)؛ نوشته سید مهدی مسبوق و مهری قادری بیباک. همایش ادبیات پایداری گیلان. این نوشتار از رهگذر مطالعه مرثیه‌های ابوریشه به بررسی مضامین آنها پرداخته است. آنها در این قصاید علاوه بر جنبه عاطفی سوگ و اندوه به ذکر حماسه‌ها و دلاوری‌های این دلیرمردان اشاره کرده و با زبانی حماسی تصاویری جذاب از مبارزات آنان ترسیم نموده است. گرامیداشت شهید، شهادت‌طلبی، میهن‌دوستی، ابراز عاطفه و تألم و دعوت به قیام و ادامه مبارزه تا رسیدن به هدف نهایی از درون‌مایه‌های مهم مرثیه‌های اوست که با زبانی حماسی همراه با تصاویری غز بیان شده است.

- «کعبه و مدینه النبی از نگاه دینی شاعران معاصر عرب (نمونه‌های موردی، بدولی الجبل، عمر ابوریشه، احمد شوقی)». گفتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی اصطلاحات به‌کاررفته دربارهٔ حرمین شریفین را به‌عنوان نمونه‌های موردی در اشعار بدوی الجبل، احمد شوقی و عمر ابوریشه مورد بررسی قرار داده است. از این توصیفات برمی‌آید که زیباترین مظاهر انگیزشی توصیفشان، برافراشتن پرچم دین خدا در سایه هدایت و وحدت امت اسلامی است.

ادبیات تطبیقی

«ادبیات تطبیقی از آن دسته پژوهش‌های ادبی است که باطن آن، مقایسه بین ادبیات ملل مختلف است. برخی هم در پی مقایسه ادبیات با دیگر هنرهای زیبا و نیز مقایسه آن با سایر رشته‌های علوم انسانی مانند فلسفه، تاریخ، ادیان، مذاهب، فرق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... هستند. عده‌ای هم پا را فراتر گذاشته، بررسی رابطه ادبیات با عرصه‌های غیرانسانی مانند علوم پایه و علوم طبیعی را در حوزه ادبیات تطبیقی جای داده‌اند.» (ر.ک: عبود و دیگران، ۲۰۰۱م؛ ۸۹؛ الخطیب، ۱۹۹۹م؛ ۵۰) مؤلفه دیگری که در تعریف ادبیات تطبیقی بیش از همه خود را نشان داده است، مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است؛ این بدان جهت است که پژوهشگران این حوزه وقتی به روابط ادبیات با ملل مختلف جهان با ادبیات ملی می‌اندیشند، ناخودآگاه عنصر تأثیر و تأثر خود را نشان می‌دهد. مفهوم عمده در این تعریف "بررسی روابط

ادبی بین دو یا چند ادبیات ملی است."» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۴۲) «ادبیات تطبیقی، آن بخش از تاریخ ادبیات را که مورخ ادبی از آن غفلت نموده است، تقویت می‌کند. چون مورخ ادبی تاریخ ادبیات خود را بدون توجه به ادبیات ملل دیگر می‌نویسد. ادبیات تطبیقی نشان داد که تاریخ ادبیات هر ملت صرفاً تاریخ تغییر و تحولات ادبیات یک ملت نیست، بلکه تاریخی است ناشی از روابط و تعامل بین ادبیات ملی و ادبیات ملل دیگر؛ از این رو در تعریف ادبیات تطبیقی گفته‌اند: «دانشی است که تاریخ روابط بیرونی میان ادبیات ملل مختلف را می‌نگارد.» (غنیمی هلال، ۱۹۸۷: ۱۸) و این عبارت حاکی از جنبه همگانی بودن ادبیات تطبیقی می‌باشد.

شناخت‌نامهٔ عمر ابوریشه

عمر ابوریشه «در سال ۱۹۱۱ در فلسطین، در شهر "عکا" به دنیا آمده است و در جنگ جهانی اول به همراه خانواده‌اش به "منبج" در شمال سوریه رفت. در دانشگاه بیروت به تحصیل پرداخت و برای ادامهٔ تحصیل به لندن سفر کرد. پس از اتمام تحصیلات به وطن بازگشت و در حلب به‌عنوان مدیر "دارالکتب الوطنیه" منصوب شد. ابوریشه برجسته‌ترین نمایندهٔ رمانتیک مدرن در شعر عربی است و از بسیاری مکاتب ادبی غرب بهره گرفت؛ اما به هیچ‌یک از آنها گرایش پیدا نکرد. اشعار او به سبک کلاسیک شعر عربی سروده شده‌اند و تأثیر مکتب رومانتیسم و تا حدی سمبولیسم در اشعار او نمایان است. عمر ابوریشه فرازهایی از تاریخ زندگی پیامبر را در سه قصیدهٔ بلند شامل "محمد" و "من نادانی" و "انا فی مکه" روایت کرده است. "ملحمه النبی" ابوریشه از منظر ادبی ارزش والایی دارد، چون روایت پرشوری از مقاطعی از دوران جاهلیت قبل از تولد پیامبر و برخی حوادث بعد از میلاد ایشان از جوانی گرفته تا فوت، بعثت، هجرت و مشکلات پیش روی اسلام از جمله نبردهای واقع شده در آن زمان را شامل می‌شود. این قصیده علاوه بر ارزش دینی از نظر فنی و ادبی نیز با ارزش است. دقت فراوان ابوریشه در سرودن اشعارش هرگز او را به تکلف و تصنع نینداخته است. اساس کار او بر قصیده بنا نهاده شده و از آغاز تا انجام دارای وحدت عضویه و وحدت در افکار و عاطفه است.» (دندی، ۱۹۸۸: ۳)

شناخت‌نامهٔ مهدی سهیلی

«مهدی سهیلی (زادهٔ ۷ تیر ماه ۱۳۰۳ - در گذشت ۱۸ مرداد ۱۳۶۶) فرزند غلامرضا از نوادگان حاج اکبر سمنانی، شاعر و نویسنده ایرانی است. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به فراگرفتن علوم قدیمه و صرف و نحو عربی و منطق و معانی نزد استادان فن پرداخت و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان نظام آباد به پایان آورد. سپس وارد خدمات مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری شد. نام خانوادگی خود را از حاجی علی اکبری سمنانی به سهیلی در سال ۱۳۲۲ تغییر داد. در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶ علاوه بر انجام کارهای مطبوعاتی و همکاری با روزنامه‌های فکاهی تهران، سرپرستی کاروان شعر و موسیقی رادیو و داوری برنامه مشاعره را بر عهده داشت.

او در زمینه نمایشنامه‌نویسی نیز فعالیت داشته است. وی در ۱۸ مرداد ۱۳۶۶ در سن ۶۳ سالگی در گذشت. در سال ۱۳۳۷ مترجمین روسی، هشت داستان کوتاه او را در شهر مسکو به چاپ رساندند. شعر "طلوع محمد" فصیح، بلیغ و گاه مسجع است و در آن از استعارات، تشبیهات، دانش معانی و بیان بهره بسیاری برده شده است. مرحوم سهیلی این اثر را به شیوه نیمایی سروده است، اگر حمل بر اغراق پنداشته نشود، در این سبک از شاعران معاصر خود برتر و تواناتر بوده است. میناگری کلام، گزینش واژگان و ترکیب‌های خوش‌تراش، از توانایی‌های این شعر به شمار می‌رود. برای اینکه شعر وی از حشوهای مخل در امان بماند، به ضرورت ابراز احساس و اندیشه، کوتاه و بلند و هر جا که بیان فرمان دهد، بسته می‌شود. (برقی، ۱۳۷۳: ۱۸۵۱)

تصویر پردازی ادبی

پیش از بررسی تصاویر ادبی موجود در این دو سروده، لازم است که تعریف دقیقی از تصویرپردازی ارائه گردد؛ «یکی از راه‌های آشنایی با اندیشه شاعران و دستیابی به زوایای سایه روشن ذهن آنان، تحقیق و کندوکاو در تصاویر شعری آنان است. ابزار بررسی این تصاویر شیوه مجاز زبانی شاعران در پردازش صورخیال است که توسط عناصر بیانی چون تشبیه، استعاره و کنایه صورت می‌گیرد. تشبیه یکی از عناصر اصلی صور خیال در ادبیات هر ملتی است که سایر صورت‌ها از آن مایه می‌گیرند؛ زیرا پایه صور گوناگون خیال از استعاره گرفته تا مجاز و کنایه و حتی رمز بر رابطه این همانی استوار است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۱۸) در نتیجه باید گفت که صور خیال، ابزاری هستند که ادیب برای انتقال تصاویر ذهنی خود به دیگران از آنها بهره می‌گیرد. کاربرد این صور در کلام، زیبایی شایان توجهی را به دنبال داشته و کلام ساده و معمول را به درجه ماندگاری و ظرافت می‌رساند. صور خیال به وسیله فنون مربوط به علم بیان ساخته می‌شوند و به همین دلیل باید ابتدا در مورد علم بیان مطالبی مطرح گردد. «کلمه بیان در اصل وضع لغوی بر وضوح و آشکار بودن دلالت می‌کند، آنجا که می‌گویند: "البیان: ما بَيَّنَّ بِه الشَّيْءُ مِنَ الدَّلَالَةِ وَ غَيْرِهَا، وَ بَانَ الشَّيْءُ بَيَانًا: اَنْصَحَ فَهُوَ بَيِّنٌ"، همچنین تمامی فعل‌های برگرفته از این ریشه همچون: "أَبَانَ، اسْتَبَانَ، بَيَّنَّ وَ تَبَيَّنَّ" به معنای "ظَهَرَ" و دال بر مفهوم ظهور و آشکاری است.» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق: ذیل بی‌ن) اما آنچه در اصطلاح «بیان» نامیده می‌شود، در طول تاریخ معانی گسترده‌ای را شامل شده است؛ از جمله: ۱- بیان افکار و خواطر درونی؛ ۲- مشابهت با معنای فصاحت و بلاغت در به کار بردن تعابیر زیبا و دلالت کامل بر معنی. پس از گسترش بحث‌های بلاغی، «بیان» به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های علم بلاغت معرفی شد.

«فایده علم بیان آن است که در این علم با ریشه‌های مختلف ادای معنای واحد آشنا می‌شویم و می‌آموزیم که چگونه باید منظور شاعران را از واژه‌ها و عباراتی که در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند، دریافت نماییم؛ - از این رو علم بیان راه ورود به دنیای ادبیات است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۹)

تشبیه

تشبیه یکی از مهم‌ترین عناصر بیانی است که شاعران مختلف در طول عصرهای مختلف بدان اهتمام ویژه‌ای داشتند «تشبیه از "شبه" است و آن عبارت است از اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت، و یادآور شده‌اند که همه صفات را نمی‌توان برشمرد و گفته‌اند که تشبیه وصف کردن چیزی است به چیزهای مشابه و نزدیک بدان از یک جهت یا جهات مختلف و درباره تشبیه تعریف‌های بسیاری در همین زمینه شده است که محور اصلی همه یک چیز است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۳)

برخی دیگر عقیده دارند که «تشبیه در اصطلاح به معنی مانند کردن چیزی به چیزی دیگر در جهتی یا جهاتی است مشروط بر اینکه تشابه و ماندگی مبتنی بر کذب یا نوعی دروغ باشد.» (انوری، ۱۳۹۳: ۱۵۹) پس از بررسی دیوان عمر ابوریش و مهدی سهیلی نمونه‌هایی از تشبیه یافت شد که سبب تصویرپردازی در اشعار این دو شاعر شده است و به انتقال معانی مورد نظر ایشان کمک می‌کند. در دیوان عمر ابوریش چنین آمده است:

أی نجوی مخلصه النعماء	رددتها حناجر الصحراء
سمعتها قریش فانتفضت	غضبی وضجت مشیوبة الاهواء
ومشت فی حمی الضلال إلى	الکعبه مشی الطریدة البلهاء
وبدت تنحر القرايين نحرا	فی هوی کل دمیة صماء
وانثنت تضرب الرمال اختیالا	بخطی جاهلیة عمیاء

(أبوریش، ۲۰۰۹م: ۳۶۵)

ترجمه: این ندای پربرکت چیست که صحرا آن را پیوسته تکرار می‌کند؟ قریش آن نجوا را شنیدند، پس خشمشان بلند شد و با برافروختگی هوی و هوشش ناله سر داد. در آن حرارت و لجن‌زار گمراهی به سوی کعبه حرکت کردند؛ مثل یک دیوانه فراری آواره‌ای (که راه را گم کرده است فرزندان خود را به خاطر عشق به بت‌های کروال قربانی می‌کردند. وقتی برگشتند مغرورانه پا بر زمین می‌کوبیدند با همان گام‌های متکبرانه جاهلی.

در نمونه شعری فوق شاعر از تعبیر «حمی الضلال» (حرارت و لجن‌زار گمراهی) استفاده کرده که به نوبه خود یک اضافه تشبیهی است؛ به این صورت که وی گمراهی را به یک لجن‌زار تشبیه کرده است تا شرایط و وضعیتی که مردم در آن به سر می‌بردند را به خوبی فراروی خواننده ترسیم کند و به تبع آن زمینه مقایسه شرایط قبل و بعد از میلاد پیامبر اکرم (ص) را برای آنها به آسانی میسر سازد. در ادامه تعبیر پیشین شاعر عبارت «مشی الطریدة البلهاء» را به کار می‌برد و از آنجاکه یکی از کاربردهای مفعول مطلق نوعی، دلالت آن بر معنای تشبیهی است، می‌توان گفت در اینجا نیز کاربرد این مفعول مطلق نوعی همان انتقال معنای تشبیه است و شاعر مردمی که فرزندان خود را برای بت‌ها قربانی می‌کنند به فرد دیوانه شبیه می‌داند. ناگفته

پیداست که وجه شبه این افراد با فرد دیوانه، نداشتن عقل و قدرت تصمیم‌گیری درست است و همچنین حالت عجله کردن این افراد برای بردن فرزندان خود به سمت تخته‌هایی که روی آنها برای بت‌ها قربانی می‌کردند نیز شبیه حرکت ناموزون و به عبارتی تلوتلو خوردن دیوانگان است و همین حالت حرکت کردن به خوبی سبب می‌شود که یک تصویرپردازی بسیار زیبا، خلّاقانه و کاملاً متناسب در این شعر صورت گیرد و ذهن خوانندگان با حال و هوای آن روزگار آشنا شود تا از این طریق بتواند معنا و مقصود مورد نظر شاعر را به خوبی درک کند. ناگفته نماند که عبارت «انثنت تضرب الرمال اختیال بخطی جاهلیة عمیاء» نیز مشتمل بر یک تشبیه است و در خلال آن، شاعر راه رفتن مغرورانه این افراد کوتاه‌فکر پس از قربانی کردن فرزندان خویش را به راه رفتن مغرورانه افراد در دوره جاهلی تشبیه کرده است و پیداست که چنین تشبیهی، خواننده را در خلق یک تصویر ذهنی یاری می‌رساند و وی را وارد آن فضا می‌کند.

در عبارت زیر نیز شاهد اضافه تشبیهی هستیم؛ آنجا که عمر ابوریشه می‌سراید:

عربدی یا قریش وانغمسنی ما شئت فی حماة المنی الکراء

(ابوریشه، ۲۰۰۹م: ۳۶۶)

ترجمه: ای قریش فریاد بنزید و در گناهان خود غرق شوید و تا جایی که می‌خواهید در لجن‌زار آرزوهای زشت و غرور آمیز خود فرو روید. در اینجا باز هم از واژه «حماة» به معنای لجن‌زار استفاده شده است و همین لفظ جو نامساعد آن روزگار و آرزوهای بی‌ارزشی که مردم داشتند را برای خواننده بازگو می‌کند و تصویر ذهنی وی را می‌سازد. وی در جای دیگری می‌گوید:

انظریها حول الیتیم فراشا هزجا حول دافق اللالاء
وَأَبْطَالٌ عَلَى مَذْبَحِ الْأَصْنَامِ یزجی له ضحایا الفداء

(ابوریشه، ۲۰۰۹م: ۳۶۶)

ترجمه: بنگر آنها (بنی هاشم) را که مانند پروانه‌هایی که انگار دور نوری می‌چرخند، بر اطراف این یتیم شادند و جست‌وخیز می‌کنند و ابوطالب در قربانگاه بت‌ها برای او قربانی می‌کند (هدیه می‌کند). ناگفته پیداست که همانند کردن حرکت بنی‌هاشم به دور پیامبر اکرم (ص) و شور و شغف آنها از تولد چنین نوزاد خوش یمن و پربرکتی به گشتن پروانه به دور نور، به‌وضوح خواننده را به سوی یک تصویرپردازی زیبا و مناسب سوق می‌دهد. در این مجال شاعر سعی کرده است تا از رهگذر این تشبیه، قدرت تجسم مخاطب را به کار بگیرد و او را به متن ماجرا داخل سازد و این عنصر هنری یعنی تشبیه، تصویرپردازی ناشی از آن را در خدمت انتقال معنا و احساس به خواننده و فزونی بخشیدن به بار هنری و ادبی شعر خویش به کار می‌گیرد. این تشبیه ابوریشه مصداق توضیحی است که تجلیل از تشبیه ارائه می‌دهد: «تجربه نشان می‌دهد

که بلاغت و شگفتی تشبیه ناشی از پیوندی است که گویندهٔ سخنور بین یک چیز معمولی و یک امر عالی و خیالی، و موجودی شگفت و ممتاز به بهترین تعبیر برقرار می‌کند و ما را از عرصه‌ای پست به پهنای متعالی می‌رساند، و در این گره‌خوردگی و انتقال ما را به اوج اخلاق یا علم و بصیرت یا آزادگی و کمال می‌کشد، و با بال تخیل و اندیشه وجود ما را پیوسته در معرض نسیم کائنات و اهتزاز معنویت و در عرصهٔ بی‌کرانگی قرار می‌دهد.» (تجلیل، ۱۳۶۳: ۶۲)

در راستای به کار بردن عنصر تشبیه برای ساختن تصاویر هنری در شعر «طلوع محمد» از مهدی سهیلی باید به نمونه‌های زیر اشاره کرد که وی چنین سروده است:

شگفتی خانهٔ «ام القری» در انتظار رویدادی بود

شب جهل و ستمکاری

به امید طلوع بامدادی بود

(سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۰)

شاعر در این نمونهٔ شعری جهل و ستمکاری را به شب تشبیه می‌کند و به نظر می‌رسد که دلالت شب بر تاریکی و نیز وجود بار معنایی منفی در دو واژهٔ جهل و ستمکاری به‌خوبی زمینه را فراهم می‌کند تا یک فضای منفی و ملامت از خفقان فراروی مخاطب ترسیم شود. گزینش این چند واژه و قرار دادن آنها در محور همنشینی سهم بسزایی در این تصویرپردازی دارد و باعث بالا رفتن ارزش هنری این شعر شده است.

شاعر در بخشی دیگر چنین می‌سراید:

محمد را چو مروارید غلتان شستشو دادند (سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۳)

شاعر حضرت محمد را در هنگام شستشوی بعد از تولد به مروارید غلتان تشبیه کرده است که چشم‌ها را خیره و مجذوب می‌کند.

وی در جای دیگری از این شعر می‌گوید:

محمد تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند

(همان: ۱۶)

تشبیه کردن پیامبر اکرم (ص) به خورشید در این عبارت، یک تشبیه بسیار واضح و زودفهم است و وجه شبه در این تشبیه نیز از بدیهیات است. شاعر از خلال کاربرست این تشبیه بر آن است که هدایتگری پیامبر اکرم (ص) را فراروی مخاطب ترسیم کند و وی را به این نکته رهنمون سازد که همان‌گونه که خورشید سبب روشن شدن عالم می‌شود، حضرت محمد (ص) نیز عامل هدایت تمام بشریت و رها شدن آنها از شرایط ظلمانی و آکنده از جهلی است که در آن منطقه حاکم بود. به جرأت می‌توان گفت قصد شاعر از این تشبیه آن است که مردم را به آینده امیدوار سازد و اثرات حضور پیامبر اکرم (ص) در آیندهٔ آن سرزمین را پیشاپیش و به‌وضوح برای مردم بازگو کند.

استعاره

استعاره در اصطلاح بلاغت عبارت است از «به کار بردن یک لفظ در غیرمعنای حقیقی به جهت علاقه مشابهت بین معنای حقیقی و مجازی. به عبارت دیگر می‌توان گفت: استعاره مجازی است که مناسبت بین معنای مجازی و حقیقی آن مشابهت باشد.» (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۲۲۱) برخی دیگر «استعاره را به کارگیری واژه در غیرمعنی اصلی خود می‌دانند.» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۱۹)

عمر ابوریشه به خوبی از کاربرد فن استعاره برای تصویرپردازی آگاهی داشت؛ نمود این امر در استعاره موجود در ابیات زیر دیده می‌شود:

أی نجوی مخضلة النعماء	رددتها حناجر الصحراء
سمعتها قریش فانتفضت	غضبی وضجت مشبوبة الاهواء

(عمر ابوریشه، ۲۰۰۹م: ۳۶۵)

ترجمه: این ندای پربرکت چیست که صحرا آن را پیوسته تکرار می‌کند؟ قریش آن نجوا را شنیدند، پس خشمشان بلند شد و با برافروختگی هوی و هوشش ناله سر داد.

در این نمونه دو تعبیر «حناجر الصحراء» و «وضجت مشبوبة الاهواء» استعاره مکنیه تخیلیه هستند که «در آن فقط مشبه ذکر می‌شود و مشبه‌به بالکنایه مورد اشاره قرار می‌گیرد.» (سیوطی، ۲۰۰۳م: ۲۱۲) به نظر می‌رسد که استعاره مکنیه در مقایسه با استعاره مصرحه از قدرت خیال‌پردازی بیشتری برخوردار است و خواننده نیز برای درک معنای آن باید ذهن خود را بسیار به کار بگیرد تا بتواند ارتباط میان مستعارله و مستعارمنه را درک کند و در نهایت تصویر ادبی خاصی که شاعر در نظر دارد را در ذهن خویش مجسم کند. پیداست که تصور کردن حنجره برای صحرا به خوبی پرده از قدرت خیال شاعر برمی‌دارد و تصویرپردازی زیبایی را ارائه می‌دهد.

سهیلی نیز از کاربرد فن استعاره برای خلق تصاویر ادبی غافل نبود؛ نمونه‌هایی از استعاره‌های موجود در شعر وی در ادامه ذکر و بررسی شده است:

دل سیاره‌ها در آسمان حال تپیدن داشت (سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۰)

یکی از نمونه‌های استعاره در این شعر تعبیر «دل سیاره‌ها» است که استعاره موجود در آن، از نوع استعاره مکنیه می‌باشد؛ به این صورت که سیاره‌ها به موجودات زنده‌ای تشبیه شده‌اند که دلی برای تپیدن دارند؛ سیاره‌ها مشبه هستند و به همراه یکی از لوازم مشبه‌به (موجود زنده) که همان دل است ذکر شده است. این استعاره یک تصویرپردازی دقیق و ماهرانه در خود دارد به این صورت که خواننده در خیال خویش، سیاره‌ها را در قالب موجودات زنده تصور می‌کند و در بطن این تصویرپردازی نوعی جان‌بخشی به اشیای بی‌جان نیز صورت گرفته که تأثیر این کلام و بار معنایی آن را دوچندان کرده است. شاعر در بخش دیگری از این سروده می‌گوید:

که امشب اختری تابنده پیدا شد (سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۴)

در این مجال، واژه «اختر» استعاره از پیامبر اکرم (ص) است؛ این استعاره از نوع مصرحه می‌باشد؛ به این صورت که شاعر مشبه‌به یعنی اختر را ذکر کرده و مشبه یعنی پیامبر اکرم (ص) را در جمله نیاورده است. لازم به ذکر است که آوردن صفت «تابنده» برای «اختر» بر زیبایی تصویرپردازی ادبی موجود در این کلام افزوده و به خواننده بیشتر کمک کرده است تا بتواند با شاعر هم‌نوا گردد و با وی هم‌ذات‌پنداری کند. ناگفته نماند که یکی از مقاصد شاعر از آوردن این استعاره آن است که باز هم بر هدایتگری پیامبر اکرم (ص) اشاره و تأکید کند و بارقه‌های آرامش و امیدواری به آینده درخشان را در دل مردم روشن سازد. از دیگر نمونه‌های استعاره در این شعر می‌توان به عبارت زیر اشاره کرد؛ آنجا که شاعر می‌گوید:

همه سیاره‌ها در گوش هم آهسته می‌گفتند

که امشب نیمه شب خورشید می‌تابد

ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد

(همان: ۱۱)

در اینجا لفظ «سیاره‌ها» استعاره مکنیه است و شاعر به صورت مخفیانه آنها را به انسان‌هایی تشبیه کرده که در گوش هم نجوا می‌کنند. اگر نیک بنگریم متوجه می‌شویم که تصور کردن سیاره‌ها در قالب انسان‌هایی که سر در گوش هم کرده و با هم سخن می‌گویند به‌نوبه خود یک تصویر ادبی بسیار زیبا و گیرا ایجاد کرده است و کاربست چنین استعاره‌ای در این مجال آن است که شاعر می‌خواهد بگوید تمام موجودات زنده و غیرزنده عالم از ولادت پیامبر اکرم (ص) خرسند و شادمان هستند و شور و شفع در وجود همه آنها رخنه کرده است؛ چراکه می‌دانند این ولادت بسیار پربرکت است و خیر آن شامل حال تمام موجودات می‌شود.

کنایه

در اصطلاح علم بلاغت، «کنایه، یکی از شگردهای بیان غیرمستقیم و تصویرساز هنری و از عناصر چهارگانه فن بیان است که از نظر لفظ و معنای ظاهری، در محور همنشینی و از نظر معنای پوشیده و دور، در محور جاننشینی کلام قرار دارد. در حقیقت اوج غرابت و زیبایی واقعی هر کنایه، همانند هر تصویر خیالی دیگر در تازگی آن است، از آنجاکه کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند، جنبه هنری و ادبی دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۶) کنایه آن است که گوینده بخواهد معنا و مفهومی را برساند، اما برای این منظور، از لفظ وضع شده برای آن مفهوم استفاده نکند، بلکه به معنایی اشاره کند که در عالم وجود، هم طراز و مترادف آن معنای اصلی باشد که در واقع مقصود گوینده است و او این معنای ظاهری را دلیل و برهانی برای معنای اصلی قرار می‌دهد. برخی از بلاغت‌پژوهان می‌گویند «کنایه لفظی است که برخلاف وضع حقیقی، بر معنای دیگری دلالت می‌کند، همراه با یک صفت که میان کنایه و مکنی عنه مشترک است.» (ابن‌اثیر، ۱۹۹م: ۱۸۱)

از جمله نمونه‌هایی که برای فنّ کنایه در قصیده «ملحمة النبی» از عمر ابوریشه می‌توان یافت، آنجا است که وی چنین می‌سراید:

لن تزیلی ما خطة الله للأرض وما صاعة لها من هناء
شاء أن ينبت النبوه في القفر وبلقي بالوحی من سیناء

(ابوریشه، ۲۰۰۹م: ۳۶۶)

ترجمه: هرگز نمی‌توانی آنچه را که خداوند برای این سرزمین قرار داده (برنامه چیده) و آنچه را که از خوشی و لذت برای آن فراهم ساخته است، از بین ببری. همانا اراده خداوند بوده است که نبوت و وحی در یک سرزمین بی آب و علف و بیابان اتفاق بیفتد.

در اینجا لفظ «القفر» کنایه از سرزمین مکه است. این کنایه از موصوف می‌باشد و قصد شاعر از این کنایه آن است که بگوید خداوند پیامبر اکرم (ص) را در سرزمینی متولد کرد که بایر و بدون نعمت بود؛ زیرا اگر وی را در سرزمینی سرسبز و حاصلخیز متولد می‌کرد، چه بسا در آینده افرادی پیدا می‌شدند و اعتراض می‌کردند که چرا خداوند پیامبر اکرم (ص) را در منطقه‌ای حاصلخیز متولد کرد و در حقیقت محل تولد ایشان را دستاویزی برای بهانه‌جویی قرار می‌دادند. ضمن اینکه کنایه مذکور خواننده را به فضا و بافت جغرافیایی آن روزگار می‌برد و ذهن وی را مالا مال از تصاویر آن مکانی می‌کند که قرار است پیامبر اکرم (ص) در آنجا زندگی کند و نشو و نما یابد و آنجا را از نظر معنوی آباد گرداند. یکی دیگر از کنایه‌های موجود در این قصیده در بیت زیر دیده می‌شود:

ما لأقیال هاشم یخلع البشر علیها مطارف الخیلاء

(ابوریشه، ۲۰۰۹م: ۳۶۶)

ترجمه: این بزرگان بنی هاشم را چه شده است که بشارت، ردای فخر بر تن آنها پوشانده است. در این نمونه شعری آنچه که موجب خلق تصویر ادبی می‌شود، کنایه‌ای است که در خلال آن شاعر ادعا می‌کند که ردای فخر بر تن بنی هاشم پوشانده شده است؛ این کنایه از نوع نسبت است؛ زیرا به جای آنکه بگوید خود آنها دارای فخر و تکبر شده‌اند، فخر و تکبر را در قالب ردا بر تن آنها کرده است. بدیهی است که خواننده با خواندن این عبارت به سرعت در ذهن خود ردایی از تکبر را بر تن آنها می‌بیند و به دنبال این تصویرپردازی زیبا، مقصود شاعر را به وضوح درک می‌کند. ناگفته نماند که کنکاش برای درک این معنای کنایی، بر ارزش ادبی آن افزوده است.

یکی دیگر از عبارت‌هایی که مشتمل بر تصویرپردازی از طریق کنایه است را می‌توان در ذیل مشاهده کرد؛ آنجا که شاعر می‌سراید:

سر الودیعة العصماء	بسم الطفل للحیة وفی جنبیه
الدار فی ظل خیمه دکناء	هب من مهده ودب غریب
إذا اجذبت ربی البیداء	عرفت فیہ طلعة الیمن والخیر

(همان: ۶۸-۳۶۷)

ترجمه: کودک لبخند زد و در پهلوهایش راز پاکی نهاده شده است. از گهواره‌اش برخاست و به راه افتاد، در یک جای دور در زیر خیمه‌ای تیره. حلیمه در او خیر و برکت را دید، وقتی که خشکسالی بر آنجا حاکم بود.

«بسم الطفل للحیة» کنایه از این است که کودک به دنیا آمد. این کنایه از نوع کنایه واضح می‌باشد؛ زیرا درک معنای حقیقی آن بسیار آسان است. استفاده از فعل «بسم» در این عبارت باعث می‌شود که خواننده تصویری از خندیدن کودک در همان اولین لحظات تولدش را تصور کند و به دنبال تصور کردن چنین لبخندی، خودش هم آن احساس امیدواری و نیز شور و شعفی را که در جان اطرافیان کودک نشست، به خوبی تصور کند و به دنبال آن بتواند فضای کلی بر مردم آن سرزمین را نیز متصور شود. ناگفته نماند که از منظر بلاغت فارسی، این نوع کنایه در حقیقت کنایه از فعل به شمار می‌رود؛ به این صورت که یک فعل از باب کنایه از فعل دیگری به کار رفته است.

همچنین در عبارت «عرفت فیہ طلعة الیمن والخیر» نیز یک تصویرپردازی زیبا از رهگذر کنایه حاصل شده است؛ به این صورت که عبارت مذکور کنایه از اینکه او قرار است باعث خیر و سعادت برای جهانیان شود. باتوجه به ذکر دو لفظ «الیمن» و «الخیر»، کسی که این عبارت را بخواند به خوبی متوجه معنای کنایی موجود در آن می‌شود و می‌تواند چهره نورانی و معنوی آن کودک را تصور کند و اینکه چگونه حلیمه با نگاه کردن به این کودک، متوجه شد که او می‌تواند خیر و برکت را برای مردم آن سرزمین به ارمغان بیاورد. شایان ذکر است که عبارت «إذا اجذبت ربی البیداء» نیز کنایه از سیطره جهل و نادانی در آن منطقه می‌باشد و به کار بردن الفاظ دال بر خشکی و صحرا، ذهن خواننده را به ساختن یک تصویر مناسب با منطقه‌ای خشک که اینجا برای بیان جهل و نادانی است، فراهم می‌کند.

مهدی سهیلی نیز به سان عمر ابوریشه از فنّ کنایه برای تصویرپردازی در شعر خویش بهره بد؛ به عنوان نمونه یکی از عبارات کنایی موجود در شعر «طلوع محمد» از این شاعر در ذیل آمده است:

به چشم خویش دیدم ماه را از جای خود کردند (سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۶)

این عبارت کنایه از تمام شدن ظلم و ستم است؛ به عبارت دیگر «ماه را کردند» یعنی شب تبدیل به روز شد و ظلم و جهلی که زندگی مردم را تحت الشعاع قرار داده بود، دیگر از بین رفت. ناگفته نماند که این عبارت نویدبخش آغاز یک زندگی مالا مال از آرامش و سعادت است؛ همان چیزی که مردم همیشه آرزوی آن را داشتند و از این پس می‌توانند آن را تجربه کنند. در عبارت زیر نیز می‌توان نمود دیگری برای کنایه یافت:

سپس از آستین کردند بیرون دست قدرت را
زدند از سوی درگاه خداوندی
میان شانه‌های حضرتش مهر نبوت را

(سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۴-۱۳)

نمونه فوق کنایه از تأیید نبوت و رساندن ایشان به مقام نبوت است؛ این نوع کنایه بسیار واضح است و خواننده با اندکی کنکاش می‌تواند آن را درک کند و به این ترتیب ارزش هنری کلام وی عیان می‌گردد. سهیلی در جای دیگری برای تصویرپردازی در قالب فن کنایه عبارات زیر را می‌آورد:

زمین و آسمان مکه آن شب نورباران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می‌پیچید
امید زندگی در جان موجودات می‌جوشید
هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود

(همان: ۱۵)

تمام این عبارات روی هم‌رفته کنایه از شادی و شفع هستند و اینکه همه مردم امیدوار شده‌اند و ظلم و خفقان و جهل رخت بر بسته و امید و شور زندگی جایگزین آن شده است. اگر نیک بنگریم به خوبی متوجه می‌شویم که به کار بردن الفاظ و تعبیری مانند «نور باران»، «موج عطر گل»، «پرنیان باد»، «می‌پیچید»، «می‌جوشید»، «آغشته» و «عطر شفابخش» همگی روی هم‌رفته یک تصویر ادبی و خیالی بسیار زیبا خلق کرده‌اند که خواننده را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهند. عبارت کنایه دیگری نیز در این شعر وجود دارد که در ادامه ذکر گردیده است:

و دست باغبان آفرینش در چنان حالت
سر گل آفریدن داشت

(همان: ۱۰)

در عبارت فوق، تعبیر «باغبان آفرینش» کنایه از خداوند است و کنایه از موصوف به شمار می‌رود. با کمی دقت در این نمونه مشخص می‌شود که تمام عالم در ذهن آدمی در قالب یک باغ تصور می‌شود و خداوند نیز باغبان آن است که با نهایت دقت و سلیقه از آن مراقبت می‌کند و تدبیر آن را به بهترین شکل بر عهده دارد. همچنین لازم است که به کنایه موجود در عبارت زیر نیز اشاره شود:

همه سیاره‌ها در گوش هم آهسته می‌گفتند
که امشب نیمه شب خورشید می‌تابد
ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد

(سهیلی، ۱۳۵۴: ۱۱)

در این نمونه، مصراع دوم و سوم کنایه از آمدن روزهای خوش و عاری از ظلم و جهل است؛ روزهایی که سراسر امیدواری و صلح خواهد بود و از جنگ و نابرابری خبری نیست. با دقت در این عبارت مشخص می‌شود الفاظی همچون «سیاره‌ها»، «امشب»، «نیمه شب»، «خورشید» و «اختر» همگی با هم تناسب دارند و به‌خوبی در محور همنشینی قرار گرفته‌اند و تصویری که از آمدن آنها در کنار یکدیگر خلق می‌شود، بیانگر قصد شاعر برای خلق یک تصویر ادبی بسیار زیبا است که البته به‌خوبی توانسته است به تصویرپردازی بپردازد و تأثیری که هم از نظر هنری و هم از نظر معنوی مدّ نظر وی بوده به‌خوبی محقق شده است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی قصیده «ملحمة النبی» از عمر ابوریشه و شعر «طلوع محمد» از مهدی سهیلی چنین استنتاج گردید که هر دو شاعر در اشعار مذکور به دنبال آن بودند که لحظه ولادت پیامبر اکرم (ص) را به بهترین شکل و با استفاده از تصویرپردازی‌های ملموس و تأثیرگذار بازگو کنند. در این دو شعر عنصر خیال بسیار به کار گرفته شده است و هر دو شاعر از فنون تشبیه، استعاره و کنایه به‌خوبی بهره بردند با این تفاوت که عمر ابوریشه دو فن تشبیه و کنایه را بیشتر به خدمت گرفت؛ درحالی‌که تصویرپردازی‌های مهدی سهیلی بیشتر با کمک استعاره و کنایه بود. ناگفته نماند که این شاعر نگاه ویژه‌ای به کنایه داشت و اقسام مختلف آن را برای ساختن تصاویر ادبی زیبا و مؤثر به کار گرفت. یکی از وجوه شباهت دو شاعر مذکور در کاربست فنون بلاغی برای تصویرپردازی آن است که هیچ‌یک از آنها به فن مجاز توجه نداشتند و شاید دلیل این امر آن باشد که در فن مجاز در مقایسه با سه فن تشبیه و استعاره و کنایه عنصر خیال حضور چندان محسوسی ندارد؛ درحالی‌که سه فن دیگر ارتباط بسیار مستقیم و زیادی با قدرت خیالپردازی شاعران دارند.

منابع

- ابن الأثیر الموصلي، أبو الفضل ضياء الدين نصرالله بن محمد بن عبدالكريم، (۱۹۹۹م)، المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر، تحقيق: محمد محبي الدين عبدالحميد، صيداء - بيروت: المكتبة العصرية.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، تعليق ووضع الفهارس: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- أبوریشه، عمر، (۲۰۰۹م)، الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت: دارالعودة.
- انوری، حسن؛ عالی عباس آباد، یوسف، (۱۳۹۳)، بلاغت بدیع و بیان، تهران: نشر فاطمی.
- برقی، محمد باقر، (۱۳۷۳)، سخنوران نامی معاصر ایران، تهران: نشر خرم
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران: انتشارات نگاه.
- تجلیل، جلیل، (۱۳۶۳)، معانی و بیان، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- التفتازاني، سعدالدين، (۱۳۸۸)، مختصر المعاني، چاپ نهم، قم: دارالفکر.
- الجرجاني، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۲۳)، أسرار البلاغة في علم البيان، تعليق الحواشي: محمد رشيد رضا، الطبعة الأولى، بيروت، دارالمعرفة.
- الخطيب، حسام، (۱۹۹۹م)، آفاق الأدب المقارن، عربياً و عالمياً، دمشق: دار الفكر.
- دندی، محمد اسماعيل (۱۹۸۸م)، عمر أبوریشه: دراسة في شعره و مسرحياته، دمشق: دارالمعرفة.

- سکاکی، یوسف، (۱۳۹۹)، **مفتاح العلوم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سهیلی، مهدی (۱۳۵۴)، **طلوع محمد**. چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۲۰۰۳م)، **الدّر المنصور**، تهران: مرکز هجر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، **بیان**، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- غنیمی هلال، محمد، (۱۹۸۷م)، **الأدب المقارن**، بیروت: دارالعودة.
- فتوحی، محمود، **نقش صناعات بلاغی در شکست و واسازی متن**، سایت کاروند پارسی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۲ق)، **نهاية الإيجاز فی دراية الإعجاز**، بیروت: طبعه احمد حجازی سقا.
- ولک، رنه؛ وارن، آستین، (۱۳۷۳)، **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: گوشه‌نشین فاطمه، دستمرد فرزانه، شفیع‌ی تابان مریم، بررسی کارکرد تصویرپردازی‌های هنری در قصیده «ملحمة النبی» عمر ابوریثه و شعر «طلوع محمد» مهدی سهیلی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۴۴-۱۲۹.